

ایران عصر صفوی از نگاه شاردن

پژوهشی گذرا درباره سفرنامه
شاردن و نگاهی به ترجمه جدید آن.

منصور صفت گل

ژان شاردن در ۱۶ نوامبر ۱۶۴۳م. در پاریس به دنیا آمد و احتمالاً در ۲۵ دسامبر ۱۷۱۳م. در چیزویک Chiswick در نزدیکی لندن درگذشت. زندگی او سراسر تکاپو و فعالیت در حرفه جواهر فروشی و تجارت بود وی چندین سال از عمر خویش را در آسیا و اغلب در ایران به سر برد. آنچه بیش از همه شاردن را مشهور ساخته، توصیف او از وضع جامعه ایرانی در نیمه دوم سده هفدهم میلادی است که حاصل سفرهای متعدد به ایران عصر صفوی است.

شاردن پیشه جواهر فروشی را از پدر خویش یاد گرفت. او در سال ۱۶۶۵ م. همراه با یک بازرگان فرانسوی برای انجام امور حرفه‌ای پدرش به هند مسافرت کرد و در بازگشت مدتی در اصفهان ماند و در همین موقع جواهراتی را برای شاه عباس دوم (۱۰۷۷-۱۰۵۲هـ.ق) آماده کرد. وی پس از اجرای دستورات شاه عباس، در اوت ۱۶۷۱م. به پاریس بازگشت. او که با سلیقه شرقیان آشنا شده بود و می‌دانست که جواهرات اروپایی مورد علاقه بزرگان در شرق است که در عین حال با کالاهای مرغوبی چون ساعت نیز آشنا هستند. او در اواخر سال ۱۶۷۱ م. پاریس را ترک کرد و از طریق ازمیر، قسطنطنیه و دریای سیاه به سوی ایران به راه افتاد. این بار او از راهی پرخطر از طریق گرجستان، مینگرلی تا شمال ایران سفر کرد و سرانجام در ۲۴ ژوئن ۱۶۷۳م. به اصفهان رسید. شاردن نزدیک به چهار سال و نیم در ایران ماند. طی این مدت او فراغت کافی برای بررسی وضع زندگی مردم و دربار در اصفهان، پایتخت صفویان و نواحی اطراف آن را داشت. وی حاصل این اطلاعات را با اطلاعاتی که قبلاً گردآورده بود، در هم آمیخت. شاردن دوباره به بندرعباس سفر کرد و در پایان سال ۱۶۷۹ م. به هندوستان رفت. یک سال پس از آن به ایران بازگشت و برای نخستین بار در اوت ۱۶۸۰م. به لندن رفت. او پس از آن به فرانسه رفت و چند سفر تجارتي به هلند کرد اما سرانجام تصمیم گرفت در انگلستان مقیم گردد. در انگلستان چارلز دوم پادشاه انگلستان به او لقب شوالیه داد و او را به عضویت انجمن سلطنتی برگزید تا مشاور کمپانی هند شرقی باشد. شاردن در لندن با دختری هم کیش خود ازدواج کرد. او تا هنگامی که در سن هفتاد سالگی درگذشت، به تجارت و بررسی و مطالعه اش درباره ایران ادامه داد.^۱

شاردن بیش از هر چیز یک بازرگان بود دلبستگی‌های مذهبی و انگیزه‌های شخصی و یا کنجگامی برای شناختن سرزمینهایی که در آن‌ها به سفر پرداخت، زمینه فراهم آوردن موادی برای نگارش یکی از مهمترین منابع تاریخ و فرهنگ شرق و بیشتر ایران را فراهم آورد. به نظر می‌رسد پیوستگی او به جریان عمومی و رو به رشد تجارت شرکت‌های اروپایی به ویژه فرانسوی و در سال‌های آخر انگلیسی نیز در این زمینه نقشی به سزا داشته است. سفرنامه شاردن نوشته یک دانشمند فرهیخته نیست. حتی برخی بر این باورند که سبک نوشتاری فرانسوی او ویژگی خاصی ندارد^۲

آنچه اثر شاردن را برجسته می‌سازد مشاهده دقیق و هنرمندانه او و توصیف‌های جانبداری است از آنچه دیده بود

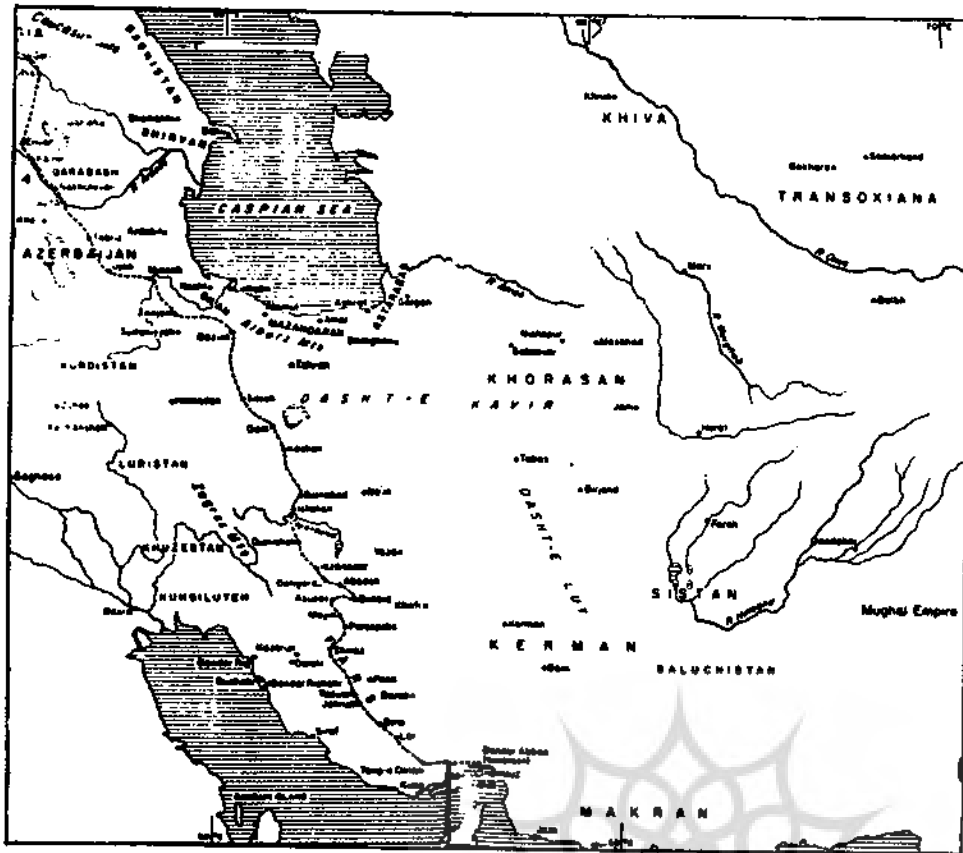
شاردن در گزارش‌های خویش، بیش از آنکه دلبسته ارائه ادیبانه مشاهدات خود باشد، به ارزش کار کردی و فوری آن دلبسته بود. خود او به این نکته واقف بود و اظهار داشته بود که از کسی که سال‌های زیادی را در خارج از کشور خویش سپری کرده است نمی‌توان انتظار داشت که همانند ادیبی که همه عمر خویش را در فضایی متناسب با کارش سپری کرده، مطلب بنویسد.^۳ بنابراین او برای دقت هر چه بیشتر کارش در خلال تکاپوهای بازرگانی، به یادگیری زبان فارسی، آشنایی با آداب و رسوم زندگی ایرانی پرداخت. دامنه این آشنایی تنها به زندگی درباری محدود نمی‌شد او می‌کوشید تا گوشه‌هایی از زندگی جامعه ایرانی روزگار عصر صفوی را گزارش کند. این گزارش او به دلیل اقامت طولانی وی در اصفهان، عمدتاً در توصیف زندگی درباری و به طور کلی شهر اصفهان بیشتر جلوه می‌یابد و به نظر نمی‌آید بتوان توصیفات او را گزارشی درباره جامعه ایرانی آن روزگار تلقی کرد. گرچه وی در خلال گذر از شهرهای مختلف پارهای آگاهی‌ها درباره آنها ارائه می‌کند اما عمق و دقت این گزارشها قابل مقایسه با گزارش او درباره اصفهان نیست.

شاید یکی از بخت یاری‌های شاردن، آشنایی و بهره بردن از اروپائانی بود که به هنگام مسافرت او به ایران در اصفهان می‌زیستند. برجسته‌ترین این افراد، رافائیل دومان Father Raphael Du Mans رئیس هیأت مبلغین مذهبی کاپوسن در اصفهان بود.^۴ دومان سال‌های زیادی را در اصفهان گذرانده بود و حاصل مشاهدات خود در ایران را در کتابی به نام وضع ایران در سال 1600 نوشت. همچنین شاردن با هربرت یا گر (Herbert Yaeger) رئیس کمپانی هند شرقی هلند آشنا بود و همراه با وی بخش اعظم شهر اصفهان را گشت. شاردن مناسبات حسنه‌ای با کارگزاران نمایندگی‌های شرکت‌های بازرگانی اروپایی در اصفهان داشت. گرچه به نظر نمی‌آید در همه زمینه‌ها با آنان همسو بوده باشد. گرایش مستقلانه او را می‌توان در انتقادات او از بعضی از فعالیت‌های هیأت‌های تبلیغی مسیحیان در اصفهان دید. گرچه شاید یکی از دلایل این امر بینش خاص مذهبی او نیز بوده است. به هر حال او گرایش پروتستانی داشت. افزون بر آن، او دوستان ایرانی نیز داشت که از نفوذ و آگاهی‌های آنان سود فراوانی برد. یکی از این افراد، نجفقلی بیگ ناظر بود. میان ناظر و شاردن دوستی نزدیکی برقرار بود و شاردن به کمک او با دربار صفوی آشنایی و تماس برقرار کرد. همچنین صدرالممالک پایتخت و همسر او که عمه شاه سلیمان بود به شاردن کمک فراوانی کردند و شاردن در این باره حق شناسی خود را ابراز کرده است. شاردن که آثار تاریخ نگاری غربیان درباره ایران قدیم را خوانده بود، در ایران با یاری دانشمندان و علمای ایرانی شمار زیادی از منابع فارسی را نیز گردآوری کرد و از آنها در تألیف کتاب

خویش بهره برد. دست کم درباره مذهب در ایران او جامع عباسی تألیف شیخ بهایی، دانشمند برجسته عصر صفوی را در کتاب خویش آورده است.^۵ وی آگاهی‌های مربوط به اوائل سلطنت شاه سلیمان را در گفتگو با ایرانیان و کارگزاران رده بالای دولت صفوی به دست آورده بود.

منابع اطلاعات شاردن درباره ایران قدیم، آثار یونانیان و رومیان مانند آریان، کنت کورت، هرودوت، استرابو و دیگران بود. وی بسیاری از اطلاعات آنها را در متن سفرنامه خویش گنجانده است. از سوی دیگر روشن است که او از گزارش‌های سفرنامه نویسان اروپایی پیش از خود مانند آنتونیو دوگووا، (Antonio de Gouveia) پیدرو تی‌سی‌شی‌پرا (Pedro Teixeira) پی‌یترو دلاواله (Pietro della valle) ژان تونو (Jean thevenot) توماس هریرت (Thomas Herbert) و آدام اولئاریوس (Adam Olearius) بهره برده است، اما شاردن اطلاعات این سفرنامه‌ها را ناقص و نارسا ارزیابی می‌کند و معتقد است که آنان درک درستی از جامعه ایرانی نداشته‌اند.

شاردن پس از نخستین دیدار خویش از ایران به پاریس بازگشت. در این هنگام اشتیاق فراوانی به نشر یادداشتهای خود درباره ایران داشت. وی طی نه ماهی که تا شروع سفر دوم خویش به ایران وقت داشت، این کار را انجام داد. نخستین اثر شاردن درباره ایران در این هنگام و به نام لوتی چهاردهم نشر یافت. همین بخش با عنوان «تاجگذاری شاه سلیمان». در سال‌های پایانی فرمانروایی قاجاران به فارسی برگردانده و چاپ شد. این بخش از اثر شاردن در ترجمه جدید فارسی آن در پایان جلد چهارم و آغاز جلد پنجم آمده است. خود شاردن در مقدمه «تاجگذاری شاه سلیمان» ضمن تأکید بر ویژگی‌های ایران، گزارش‌های اروپائیان قبل از خود درباره ایران را به دیده انتقاد می‌نگرد و می‌نویسد: «جهانگردانی که تا این زمان بدان سرزمین‌های پر از نوا در و جاذبه [مشرق‌زمین] سفر کرده‌اند، در سفرنامه‌های خود جز آنچه سطحی و مبهم دیده‌اند، یا از زبان افراد عادی و کم اطلاع شنیده‌اند، چیزی نیاورده‌اند.» یکی از انگیزه‌های شاردن برای نشر نخستین یادداشت‌هایش درباره ایران این بود که آیا این گزارش‌ها مورد توجه «صاحب نظران» قرار می‌گیرد یا نه: «پیش از آنکه به ایران بازگردم برای این که به حقیقت دریابم آیا نشر مشاهداتم در آن سرزمین مورد توجه صاحب نظران قرار می‌گیرد و بدانها به نظر اعتنا و رضا می‌نگرند یا نه، به انتشار این کتاب که جنبه نمونه دارد، پرداختم تا اگر مورد پسند اهل نظر و هنر نیفتاد با نشر گزارش‌های دیگر نه موجبات ملال خوانندگان را فراهم آورم، نه رنج بیهوده برم، و نه برخی از عمرم را بر سر این کار نهم. اما اگر حاصل زحماتم در نظر اهل دانش و خرد پسندیده افتاد، و جامعه در آن به چشم احسان نگریند در ادامه دادن کار و خلق آثار دیگر در همین زمینه مصمم تر و قوی‌حال تر می‌شوم و می‌کوشم در شناختن و شناساندن ایران و خلیقات ایرانیان و آنچه



مربوط به آنان است، مشتاق تر، توانا تر و کام رواتر باشم.^۶

شاردن در آغاز تردید داشت که نخست کدام یک از بخش‌های سفرنامه خویش را نشر دهد. وی پس از اندیشه بسیار، سرانجام بر آن شد بخشی از کتابی را که نوشته یک ایرانی بود، و وی آن را به فرانسه برگردانده بود، نشر دهد. روند رویدادهایی که به نگارش این بخش پیوند می‌یابد، روشنی هر چند کم نوری بر تاریخ نگاری ایران به روزگاران صفویان می‌تاباند. کسی که در این باره شاردن آگاهی‌های خویش را از او گرفت، یک کارگزار عالی رتبه دولت صفوی به نام میرزا شفیع بود که به روزگار فرمانروایی شاه عباس دوم از کار بر کنار شد و شاه صفوی به او دستور داد تا، به هنگام خانه نشینی تاریخ ایران را از دوران نخستین شهریار این سرزمین تا سال ۱۰۳۸ ق بنویسد.^۷

نکته جالبی که شاردن در این مقدمه به آن اشاره می‌کند، این است که انگیزه او در نشر رویداد تاجگذاری شاه سلیمان این بوده است که «خواندن حوادث تازه بسی بیش از مطالعه وقایع کهنه مایه تحریک حس کنجکاوی و هیجان و ترغیب خوانندگان می‌شود.»^۸ و این از دید او به گیرائی تاریخ معاصر باز می‌گردد. تاجگذاری شاه سلیمان رویدادهای دو سال نخستین پادشاهی او را در بر دارد. شاید به دلیل فشار زمانه یا به دلیل اینکه شاردن گرایش به جنبه‌های ادیبانه کارش نداشت، وی همکاری یکی از اعضای آکادمی فرانسه به نام فرانسوا کارپنتیه را در نشر نخستین چاپ اثر خویش

پذیرا شد. گویا وی نقش ویرایشگر کتاب شاردن را در ۱۶۸۱ م. داشت. اما میزان دخالت کارپنتیه در همه اثر شاردن خیلی روشن نیست، زیرا او در سال ۱۷۰۳ م. درگذشت. شاردن در نخستین سفر خویش در قسطنطنیه با گراورسازی به نام گرلو (Grelot) آشنا شد و او را تشویق کرد تا برای نقاشی از مکان‌های باستانی همراه وی شود. وی نماهایی از اصفهان و ویرانه‌های تخت جمشید کشید. گرلو تا پایان همراه شاردن نماند زیرا وی به دلیل رنجش از شاردن از او کناره گرفت و به خدمت یک سیاح نجیب زاده ونیزی به نام آمبرویگو بامبو (Ambrogio Bembo) در آمد. گراورهای گرلو امتیاز ویژه‌ای به اثر شاردن بخشیده است.^۹

نشر کتاب تاجگذاری سلیمان، با استقبال رو به رشد و شاردن را بر آن داشت تا این کار را ادامه دهد. شاردن پس از بازگشت از دومین سفرش به ایران، در انگلستان مقیم شد. در سال‌های پس از آن او با کارپنتیه و دیگران همکاری کرد و آنان به او یاری کردند تا سال ۱۶۸۶ م. چاپ دوم اثر خویش را نشر دهد. همین چاپ اندکی پس از آن به انگلیسی ترجمه شد در این چاپها همه آگاهی‌هایی که شاردن گردآورده بود، نشر نیافتد بود. متن کامل سفرنامه در سال ۱۷۱۱ م. در سه جلد به قطع رحلی در آمستردام توسط جی. ال. دولورمه (J.L.delorme) نشر یافت. آنچه بیش از همه به چاپ سال ۱۶۸۶ م. افزوده شده بود، ترجمه اثر جوزپه ماریا زامبی و روزنامه سفر خود او در اصفهان در نیمه دوم سال

۱۶۷۳ م. بود. همچنین این افزوده‌ها پژوهش‌های ایرانیان در زمینه علوم و هنرهای زیبا، سیاست جنگی، امور جاری حکومتی، مذهب و شرحی مفصل درباره اصفهان و گزارش‌های منفرد او درباره سفرش به بندر عباس را در بر می‌گرفت.

گرچه بخش‌هایی که مربوط به گزارش فعالیت‌های مبلغین مسیحی و کلیسای کاتولیک می‌شد، از آن حذف شده بودند. اما در چاپ کاملی که در سال ۱۷۲۵ م. در آمستردام نشر یافت، این گزارش‌ها نیز بدان افزوده شدند. این چاپ تاجگذاری سلیمان را نیز در بر می‌گرفت و در چهار جلد نشر یافت. ۱۰ چاپ کامل و تصحیح شده سفرنامه شاردن همراه با یادداشت‌های توضیحی فراوان توسط آل لانگه (L. Langue) در پاریس به سال ۱۸۱۱ م. در ده جلد انجام یافت. همین چاپ از آن پس به صورت متنی معیار درآمد.^{۱۱}

به دلیل اهمیت آگاهی‌های موجود در سفرنامه شاردن، در روزگار فرمانروایی قاجاران به ویژه در سال‌های پایانی آن، به ترجمه و نشر آن در ایران توجهی ویژه شد. گویا نخستین ترجمه‌ها از بخش‌هایی از سفرنامه شاردن در همین سالها نشر یافته باشد. از این ترجمه‌ها اینک نسخه‌هایی در گنجینه نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود. میر سید علی خان ناظم بخشی از گزارش شاردن در سفر دوم او از اصفهان به بندرعباس و بازگشت به اصفهان را ترجمه کرد.^{۱۲} همو بخش سفر شاردن از پاریس به ایران را نیز به فارسی برگرداند.^{۱۳} در این کتابخانه نسخه دیگری نگهداری می‌شود که گزارش سفر او از پاریس به اصفهان است و گویا همان ناظم آن را به فارسی برگردانده است.^{۱۴} همچنین ترجمه جلد نهم سفرنامه شاردن نیز گویا به ترجمه ناظم که گزارش سفر او از اصفهان به بندرعباس و بازگشت به اصفهان است در همین کتابخانه نگهداری می‌شود.^{۱۵} بخش تاجگذاری شاه سلیمان صفوی به دست میرزا علی‌رضا خان به سال ۱۳۳۱ قمری ترجمه و نشر یافته بود.^{۱۶} در سال‌های پس از آن، قسمت شهر اصفهان از سفرنامه شاردن در سال ۱۳۳۱ خورشیدی نشر یافت.^{۱۷}

سرانجام متن کامل سفرنامه شاردن را محمد لوی عباسی ترجمه و نشر داد.^{۱۸} عباسی با کوششی در خور این متن را از روی چاپ لانگه ترجمه کرد و آن را همراه با «ضمایم و تعلیقات» فراوان به چاپ سپرد. عباسی خود در دیباچه جلد یکم سفرنامه می‌نویسد که کوشیده است تا: «متن فارسی از هر حیث، جز صیغه کلام، مطابق اصل فرانسوی باشد... راجع به اعلام جغرافیایی و تاریخی و مخصوصاً اصطلاحات و عبارات فارسی مطابقت مطلق با اصل شاردن به عمل آمده است.» عباسی به پیروی از لانگه متن را در ده جلد به چاپ سپرد و در هر جلد بسته به موارد موجود در متن، توضیحاتی درباره اصطلاحات، اعلام، آثار تاریخی، مقامها و مناصب دیوانی و یا مکان‌های جغرافیایی بر آن افزود. کار عباسی به همین افزوده‌ها پایان

نمی‌پذیرد او همچنین در جاهایی که لانگه یا دیگران نکته‌ای را درباره تاریخ ایران و بر بنیاد گزارش شاردن یادآوری کرده‌اند و آن را به گمان و از سر دانش خود نادرخور پنداشته، بر آن خرده گرفته و این خرده‌گیری‌ها را در پانویس‌ها و افزوده‌های پایان کتاب آورده است. برای نمونه لانگه در جایی از مقدمه جلد اول سفرنامه با اشاره به این جمله شاردن که: «می‌توانم بدون هیچ گونه اغراقی ادعا نمایم که فی‌المثل با اصفهان بهتر از لندن آشنایی دارم، اگرچه در شهر اخیر بیش از بیست سال زندگانی کرده‌ام و زبان پارسی را با همان سهولت لسان انگلیسی تکلم می‌نمایم و حتی مثل فرانسه به آسانی تمام به فارسی سخن می‌گویم.» می‌نویسد که: «به نظر می‌رسد که شاردن با زبان عامیانه (محاوره‌ای) فارسی فی‌الواقع بسیار آشنا بوده است. ولی چگونه از این نکته غفلت کرده که فهم و درک آثار نویسندگان ایرانی مطلقاً وابسته به دانستن زبان عربی می‌باشد؟ در موارد متعدد ما متذکر خواهیم شد که مصنف زبان تازی را نمی‌دانسته است.» و عباسی در پاسخ به این اظهار نظر لانگه نوشته است: «این نظریه لانگس قابل تردید است. به خصوص که در متن سیاحتنامه ترجمه‌های عربی به فرانسه شاردن هم موجود است (از قبیل زیارتنامه‌های حضرت معصومه قم علیها السلام در جلد سوم) اگرچه ممکن است این ترجمه‌ها مع الواسطه باشد.»^{۱۹} این توضیحات عباسی گاهی بسیار به درازا می‌کشد. برای نمونه شاردن در گزارش سفر از پاریس به کلشید^{۲۰} به مناسبت موضوع، از سکه‌های هلندی رایج در امپراطوری عثمانی نام می‌برد. و عباسی با اشاره به اینکه در بیشتر مجلدات شاردن درباره انواع سکه‌ها سخن به میان آمده، در بخش ضمایم و تعلیقات با استفاده از کتاب هرمزد نامه نوشته ابراهیم پورداود، یک دوره تاریخ مسکوکات و پول در ایران را ارائه می‌کند.^{۲۱} به هر روی بیشتر این افزوده‌ها، به ویژه برای خوانندگان غیر پژوهشگر سراسر سودمند است و او را در فهم بهتر متن یاری می‌کند.

از سال ۱۳۳۵ خورشیدی که برای نخستین بار متن کامل سفرنامه شاردن از سوی محمد عباسی نشر یافت، تا سال‌های اخیر، همین ترجمه مورد استفاده همه پژوهشگرانی بود که به هر دلیلی از متن فارسی آن در پژوهش‌های خود استفاده می‌کردند. سال‌ها می‌گذشت و این ترجمه تجدید چاپ نشده بود. از سوی دیگر روشن است که این ترجمه کمیاب نیز بود. سرانجام انتشارات توس که در عرصه نشر متون مربوط به تاریخ و فرهنگ ایران جایگاهی ویژه دارد، نوید ترجمه و نشر جدید سیاحتنامه شاردن را داد و گرچه این کار گویا به دلایل مربوط به چاپ - فنی و اداری - از سال ۱۳۷۲ خورشیدی تا ۱۳۷۵ خورشیدی به درازا کشید، سرانجام ترجمه جدید آن با نام سفرنامه شاردن به ترجمه زنده نام اقبال یغمایی به تمامی نشر یافت.^{۲۲}

ترجمه جدید سفرنامه شاردن در ۵ جلد نشر یافته است. جلد یکم آن گزارش سفر شاردن از پاریس تا تبریز است. سفرنامه با گزارش شاردن از دومین سفر او

به ایران آغاز می‌شود که وی در این سفر به دنبال اجرای دستور شاه عباس دوم (۱۰۷۷-۱۰۵۲ ق) برای گردآوری جواهرات گرانبها کوشیده بود و اینک بر آن بود تا از راه ازمیر و از راه قفقاز به ایران برگردد.^{۲۳} در جلد دوم چاپ جدید دنباله گزارش شاردن از پاریس تا تبریز و سپس قم، کاشان و ری و پس از آن شرح و وصف کلیات ایران - آب و هوا، پوشش گیاهی، میوه‌ها، گله‌ها، فلزات و کانی‌ها، جانوران، پرندگان، ماهیان، طبایع، خلق و خو و عادات ایرانیان، ورزش‌ها و بازی‌ها، پوشاک و اثاثه ایرانیان، وسایل تجمل، خوراک، نوشابه‌ها و هنر و صنعت و صنایع کارخانه‌ای و بازرگانی ایرانیان آمده است که بخشی از جلد سوم و چهارم چاپ عباسی را در بر دارد. جلد سوم کتاب با بررسی علوم و عالمان در ایران آغاز می‌شود. و پس از آن فصل مربوط به شرح سازمان سیاسی و نظامی و کشوری ایران آمده است. مطالب این جلد در مجلدات چهارم و پنجم و ششم و هفتم و هشتم ترجمه عباسی آمده است. جلد چهارم ترجمه اقبال یغمایی ادامه بحث مربوط به سازمان سیاسی از جلد سوم را تا گزارش تاجگذاری شاه سلیمان صفوی در بر می‌گیرد که در ترجمه عباسی این مطلب در جلد نهم آمده است. جلد پنجم ترجمه جدید دنباله گزارش مربوط به شاه سلیمان را در بر می‌گیرد و بخش عمده این جلد دربردارنده توضیحات زنده یاد اقبال یغمایی، مترجم این چاپ جدید است.

این پنج جلد در ۱۹۵۲ صفحه نشر یافته است که از این میان در جلد یکم پانزده صفحه آن دیباچه ناشر و مترجم و در جلد پنجم از صفحه ۱۷۴۱ تا پایان جلد پنجم را توضیحات مترجم تشکیل می‌دهد. این توضیحات به درک بهتر مطالب سفرنامه کمک می‌کند و شاید در خورتر آن بود که با توجه به اهمیت سفرنامه شاردن از دیدگاه پژوهش‌های تاریخی و تمدنی ایران، بیشتر بر آن بخش از اصطلاحات و نام‌ها و یا رویدادها پای فشرده می‌شد که پس از صفویان و تا روزگار ما خاطره‌ای حتی از آنها جز در متون دیگر باقی نمانده است. گرچه مسلماً آوردن توضیحی درباره افلاطون و بقراط و یا شیراز از دیدگاه ابن بطوطه و مانند آنها خالی از سودمندی نیست. نیز شاید بهتر بود گذشته از اشاره‌هایی کوتاه به منابع استخراج اطلاعات در بخش توضیحات، فهرستی کامل از این منابع به پیوست کتاب نشر می‌یافت.

درباره اهمیت سفرنامه شاردن تاکنون سخن بسیار گفته شده است.^{۲۴} مسلماً شاردن با تألیف این اثر، منبعی پر ارزش برای شناخت فرهنگ و جامعه ایرانی عصر صفوی فراهم آورده است و حجم فراوان اشاره‌های پژوهشگران صفویه شناس به گزارش‌های او، نشان از این اهمیت اساسی دارد. نظر به همین اهمیت بررسی کوتاهی درباره پاره‌ای از دیدگاه‌های مطرح شده در این کتاب ضروری است.

شاردن در گزارش خود، بخشی را به مشاهدات و خاطرات خویش اختصاص داده است و بخشی دیگر از آن دربرگیرنده نقل قولهایی است که از منابع و متون



مختلف در کتاب خویش آورده است. از آنجا که این کتاب مجموعه‌ای از آگاهی‌های گوناگون درباره ایران عصر صفوی است، روشن است که گاه پارهای مطالب آن با بعضی دیگر همخوانی نداشته باشند و گاه این اطلاعات ناقص یگدیگر باشند. گرچه شاردن کوشیده است تا جایی که دانش او و منابع اطلاعات او و دانش دیگران که در تألیف کتابش به او کمک کرده‌اند، اجازه می‌دهد تصویری همه جانبه از ایران عصر صفوی ارائه کند، با این همه پارهای اظهار نظرها و داوری‌های او قابل تأمل و توجه هستند. او طی گزارش خودگناه به نکات جالبی اشاره می‌کند. که از جمله آنها این است که در خزانه صفویان حتی سکه‌هایی از روزگار هارون الرشید عباسی نگه‌داری می‌شده است.^{۲۶} او می‌نویسد که این سکه‌ها در مرند کشف شده و به خزانه منتقل شده است. او به سکه‌هایی اشاره می‌کند که به خط یونانی روی آنها مطالبی نوشته شده بود و روی یکی از آنها نیز اسم دقیانوس ضرب شده بود. هنگامی که از او خواستند درباره دقیانوس توضیحاتی بدهد، شاردن اظهار بی‌اطلاعی کرد اما گفت شاید منظور از دقیانوس «همان داریوش باشد».^{۲۷}

شاردن گرچه می‌کوشد تا جایی که ممکن است داوری او ناظر به گرایش و هواداری فراوان نباشد، اما درباره شیخ علی‌خان زنگنه اعتمادالدوله با کمی رنجش سخن می‌گوید.^{۲۸} و می‌داندیم که این اعتماد -الدوله فردی جدی، هوادار نظم امور و پیشرفت کشور بود. در عین حال گزارش سفرنامه نویسان پیش از خود درباره ایران را به دیده خرده‌گیری می‌بیند. برای نمونه او آگاهی‌های تاوورنیه را بی‌ارزش قلمداد می‌کند.^{۲۹} برخلاف تصور پارهای پژوهشگران ایرانیان به شناخت اروپا اهمیت می‌داده‌اند. شاردن در گزارش اقامت خود در ایران می‌آورد که حاکم آنجا صفی قلی‌خان که می‌داندیم مرد دانشمندی نیز بوده است: «مدت یک ساعت اخبار تازه اروپا، اوضاع جبهه‌های جنگ، موقع و وضع کشورهای مسیحی، اختراعات و اکتشافات تازه را از من پرسید.»^{۳۰} و باز در جایی دیگر^{۳۱} از این اشتیاق صفی‌قلی‌خان برای آشنایی با اروپا یاد می‌کند و می‌نویسد که در یک مجلس جشن و میهمانی فرمانروای ایران: «بیشتر با من درباره خبرها و پیشرفت‌های فرنگستان گفتگو می‌کرد.»

بعضی از دیگر سران دولت صفوی نیز چنین گرایشی داشتند. شاردن در گزارش دیدار خود با میرزا طاهر می‌نویسد که او: «مدت دو ساعت درباره اخبار و اوضاع اروپا خاصه پیشرفت علم و صنعت در آن قاره مطالبی از من پرسید.»^{۳۲} همچنین او تأکید می‌کند که این میرزا طاهر که پسر میرزا ابراهیم حاکم تبریز بود: «به زبان ترکی و عربی آشنا بود و به این زبانها و زبان فارسی کتاب‌های زیاد داشت. افزون بر این طی چند سال از یک مبلغ مسیحی فلسفه غربی و علوم اروپایی را فرا گرفته بود.»^{۳۳} و نکته جالبتری که شاردن بدان اشاره می‌کند، آگاهی عمیق پارهای از کارگزاران از

وضع منطقه محل مأموریت آنان است. او درباره رستم بیگ «وزیر جنگ» می‌نویسد که از دیدار او لذت می‌برده است: «او نقشه‌هایی را که طی مدت اقامت خود در این ناحیه [آذربایجان] رسم کرده بود، نشانم داد و اجازه فرمود از روی آن نقشه‌ای برای خودم بکشم. همچنین نقشه جهان نمایی را که در اروپا چاپ شده بود، نشانم داد و یکایک اشتباهاتی را که در آن راه یافته بود، به من نمود.»^{۳۴} اما شاردن در جای جای سفرنامه‌اش دچار تناقض‌گویی هم می‌شود، برای نمونه او می‌نویسد^{۳۵} که اطلاعات ایرانیان از اوضاع کلی و عمومی دنیای خارج از کشور خود بسیار اندک است. چون می‌بیند که اروپائیان هنگام خروج از ایران اسب یا خود می‌برند گمان می‌کنند در اروپا اسب نیست. شاردن این تناقض کویی را در جاهایی دیگر نیز نشان می‌دهد. در بخش طبایع و خلق و خو و عادات ایرانیان می‌نویسد که: «انان جغرافیا نمی‌دانند و هیچ‌گونه نقشه جغرافیایی ندارند و این بی‌خبری مولودی‌بی‌علاقگی ایشان به سفر کردن و شناختن ملل دیگر است.»^{۳۶}

حال آنکه خود او در صفحه ۴۸۸ و ۴۹۱ به وجود حتی نقشه‌هایی که در اروپا چاپ شده و در اختیار یک مقام عالی رتبه ایرانی بود، اشاره دارد. او بدون توجه به اینکه در گزارش رویداد دیدار رستم‌بیگ و حاکم ایران صفی‌قلی‌خان و میرزا طاهر از دانش آنان درباره اروپا و علاقه آنان برای شنیدن اخبار تازه درباره این قاره سخن گفته است، می‌نویسد که: «وزیران و صاحبان مناصب مهم ایران همان قدر از اوضاع کلی اروپا آگاهند که از وضع کره ماه خبر دارند. به سخن دیگر اطلاعات ایشان حتی نسبت به فرنگی‌ها از حدود ابهامات و تخیلات در نمی‌گذرد.»^{۳۷} نکته دیگری که می‌توان درباره بی‌پایگی اظهار نظر شاردن درباره بی‌علاقگی مردم ایران به سفر آورد، گزارش خود او درباره وجود راه‌های خوب، امن و کاروانسراهای منظم و مرتبی است که در راه‌های اصلی کشور ساخته شده است.^{۳۸} همچنین گرچه پیشتر از آشنایی حاکم تبریز با ساعت نبازی و حتی استادی او در این باره سخن گفته است، در جایی دیگر^{۳۹} می‌نویسد: «در ایران نیز کسی نیست که فن تعمیر کردن ساعت را بداند.» گو یا شاردن تحت تأثیر تقسیم بندی ارسطویی قرار دارد که ساکنان مناطق مساعد را فقط دارای: «قابلیت فرا گرفتن علوم جدید و استعداد و ابتکار و اختراع» می‌داند.^{۴۰} باز در صفحات بعد اشاره می‌کند که در ایران: «اسلحه سازان در ساختن لوله‌های تفنگ نیز مهارت دارند»^{۴۱} و «سلاح‌های ساخت ایران ممتاز است.»^{۴۲} و «شمشیرهای ساخت ایران چنان جوهردار و خوب است که شمشیرگران اروپا هرگز نمی‌توانند مانند آنها را درست کنند.» (ص ۸۸۵) و می‌نویسد که مهم‌ترین و بهترین کارگاه‌های «قالی‌باقی ایران در کرمان و مخصوصاً در سیستان است.»^{۴۳}

اشاره‌های شاردن به خلق و خوی ایرانیان را می‌توان مجموعه‌ای از داوری‌هایی دانست که برای هر ملتی و در هر زمانی ممکن است کار برد داشته باشد. او می‌نویسد که چون: «اساس دین و بنیان تبلیغات اسلام

بر این است که دنیا گذرگاهی بی‌اعتبار و فاقد ارزش است و نباید به دنیا و آنچه در آن است، دل بست؛ و زندگی واقعی و سرمدی در آخرت است و در این دنیا به حداقل معاش باید خرسند بود.»^{۴۴} که این اشاره شاردن با توصیف یا شکوهی که او از اصفهان و بازارها و تلاش هنرمندان و معماران و صنعتگران ایرانی می‌کند، تناقض دارد. او در جای دیگر می‌آورد که چون ایرانیان «دوستدار تجمل و اهل اسراف و تیزیرند، بدین سبب در امور اقتصادی و بازرگانی پیشرفت شایانی نکرده‌اند.»^{۴۵} جالب است که چند سطر پس از این داوری می‌گوید که: «در خرج کردن گشاده دستی نمی‌کنند.»^{۴۶} از سوی دیگر وی به برخورد آزادانه و «مراعاتی که حتی درباره کسانی که پیرو مذاهب باطلی هستند بجا می‌آورند، به راستی اعجاب‌انگیز... است.»^{۴۷}

در پارهای موارد شاردن مطالبی را مطرح می‌کند که گاه خواننده هوشمند را درباره دقت گزارش‌های او دچار تردید می‌کند و اینکه او که معمولاً نسبت به دیگر سفرنامه‌نویسان زمان بیشتری را در ایران سپری کرد و هم با یادگیری زبان فارسی توانست به منابع فارسی آگاهی‌های خویش دست یابد، چگونه چنین داوری‌هایی را ارائه می‌کند. برای نمونه او در گزارشی درباره وضع علوم در ایران بیش از جاهای دیگر دچار این مساله می‌شود. وی می‌نویسد که گرچه ایرانیان آثار علمی داشته‌اند: «اما حقیقت این است اگر مجموع نویسندگان و تألیفات دانشمندان آنان و کتب خانه‌هاشان با عالمان ما و آثارشان و گنجینه‌های آکنده از کتاب‌هاشان مورد مقایسه قرار بگیرد ضرب المثل مگس در برابر پیل نمایان می‌گردد؛ اما نباید انکار کرد گرچه شماره موضوعی تألیفات و تصنیفات دانشمندان ایران از چهارصد در نمی‌گذرند همه پرمایه و غنی می‌باشند و برای آموختن هر علمی به حد کفایت می‌توان از آنها بهره برداری کرد و اگر از کتابخانه‌های عظیم ما کتابهای معمولی و کم ارج را بیرون بکشند،



سفرنامه شاردن

جلد اول

تبریز

اقبال یغما

اشکار می‌گردد که کتاب‌های علمی و مهم ما بسیار نیست. ۳۸ گرچه بخش دوم سخن او تا اندازه‌ای دآوری او را تعدیل می‌کند؛ اشاره او به شمار کم کتاب‌ها از سر ناآگاهی او است. دست کم در همان زمانی که شاردن در اصفهان می‌زیست تنها در کتابخانه سلطنتی صفویان هزاران جلد کتاب در رشته‌های گوناگون علمی نگهداری می‌شد. همین کتابخانه به هنگام برفاتادن صفویان چندی تاراج شد و هنگامی که نادرشاه اصفهان را گرفت و سالی پس از آن، بسیاری از باقی‌مانده کتاب‌ها را بر کتابخانه آستان قدس رضوی وقف کرد. در همان زمان در مساجد و مدارس اصفهان شمار زیادی کتاب نگهداری می‌شد و اگر مجموعه کتاب‌های کتابخانه‌های شهرهای مهم آن روزگار، مانند مشهد، قم، تبریز، شیراز، اردبیل و دیگر شهرها را پیش چشم داشته باشیم، بی‌بنیادی دآوری شاردن روشنتر می‌شود. با این همه خرده‌گیری او از وضع آموزشی پاره‌ای مدارس چندان دور از راستی نیست. ۳۶ شاردن درباره توجه ایرانیان به تاریخ می‌نویسد که: «ایرانیان به تاریخ نیز آشنایی زیادی ندارند» او برای نمونه‌ای از بی‌اطلاعی ایرانیان از تاریخ این نکته را ذکر می‌کند که آنان با اینکه مثلاً سالهاست که شرکت هلندی هند شرقی در پایتخت ایران دفتری دارد «هنوز در سراسر ایران ده نفر نمی‌دانند که حکومت هلند جمهوری است و این عدم اطلاع می‌تواند گواه صادق بی‌خبری ایرانیان از تاریخ باشد. ۵۰ سپس به دلایل این ناآگاهی می‌پردازد و بیشتر خود هلندیها را مقصر می‌داند. وی نوشته‌های مورخان ایرانی درباره کشورهای خود یا همسایگان را «سببم و نارسا و غیرقابل اطمینان» می‌داند که «آشفته‌گی و عدم تطابق زمان و مکان در آنها بسیار است. اما آنچه پس از تسلط تازیان بر ایران در تاریخ آورده‌اند قابل باور می‌باشد. ۵۱ گویا بیشتر تأکید شاردن در این باره در پیوند با گزارش‌های مربوط به ایران پیش از اسلام است. او داستان آفرینش را که در روضه‌الصفی

آمده، بی‌اعتبار می‌داند، اما از شاهنامه با تحسین یاد می‌کند و آن را کتابی گرانقدر معرفی می‌کند. ۵۲ مجموعه دیدگاه شاردن درباره تاریخنگاری ایرانی، بیشتر نشان دهنده ناآگاهی او از شیوه تاریخ نگاری و متون تاریخی است که شمار آنها تا زمان حضور خود او در ایران بسیار زیاد بوده است و گرچه دشواری‌ها و مشکلاتی را که به آنها اشاره می‌کند، می‌توان به عنوان بخشی از دشواری‌های تاریخ‌نگاری‌های ایرانی آن روزگار به شمار می‌آورد، اما این دآوری که ایرلنویان با تاریخ آشنایی ندارند، همانگونه که گفته شد، برخاسته از ناآگاهی شاردن در این باره است.

از سوی دیگر شاردن در پاره‌ای جاها، رویدادها را به اشتباه گزارش کرده است. برای نمونه بخشی از این اشتباهات ارائه می‌شود: «دوره دو ساله پادشاهی شاه اسماعیل ثانی» (جلد اول ص ۳۳۷). می‌دانیم که اسماعیل دوم یک سال و اندی سلطنت کرد و در ۹۸۵ ق درگذشت.

جلد دوم: ص ۵۰۳: شاردن در این صفحه می‌آورد که سلطانیه شهری بود که او از اهل تاریخ شنیده است که این شهر پس از این که سلاطین اخیر ایران بر آن تسلط یافتند، بدین نام موسوم شده است... شاه عباس کبیر در اواخر قرن شانزدهم پایتخت خود را از این شهر به اصفهان منتقل کرد. «گویا شاردن قزوین و سلطانیه را یکی گرفته است که چنین اظهار نظر کرده است. خود او نیز به انتقال پایتخت از تبریز به قزوین اشاره می‌کند [همان. ص ۵۱۰]

جلد دوم: ص ۵۰۴: «در آغاز سده هفتم هجری مطابق هزار و سیصد میلادی این شهر [سلطانیه] مدتی مقر جانشینان شاه اسماعیل صفوی بود.» روشن است که این گزارش اشتباه است.

جلد دوم: ص ۵۸۱: «کاشی پزان یزد که از شهرهای تابع ایالت کرمان است.» (۶)

جلد دوم ص ۸۹۸: شاردن اشاره می‌کند که بهترین نوع حصیر و سبد در سیستان بافته می‌شود: «زیرا نی و چکن و ترکه بید به این جا زودتر از جاهای دیگر وارد می‌شود. مرکز روئیدن نی و چکن مردابیهای فرات و دجله است.» زنده نام اقبال یغمایی در پانوشت همین صفحه به اشتباه شاردن در این باره اشاره دارد و به درستی می‌نویسد که در داخل و پیرامون دریاچه هامون و رود هیرمند واقع در سیستان چکن و نی بسیار می‌روید و اینها را از مرداب‌های فرات و دجله که بسیار دور است به سیستان نمی‌برند.»

افزون بر آن در متن کنونی پاره‌ای غلط‌های چاپی به چشم می‌خورد و گویا بخشی از آنها صرفاً غلط چاپی نیست و بعضی از این موارد نیز به عدم تطبیق اعلام تاریخی با زمان تاریخی آن بازگشت می‌کند که چه بسیار بهتر بود از سوی مترجم محترم زنده‌نام یغمایی در نظر گرفته می‌شد (اینک نمونه‌هایی از آنها:

جلد یکم: ص ۳۲۷: کارتوتل ← کارتیل

جلد یکم: ص ۳۳۶: کارتوتل ← کارتیل
جلد یکم: ص ۳۳۹: کالکوندیل (Chalcondyle)
← کالکوندیل یا چالکوندیل. در صفحه ۴۸۲
جلد دوم همین نام به صورت کالکوندیل (Colcondile)

جلد یکم: ص ۳۹۵: قاراکشیش ← قرا (یا) قره‌کشیش

جلد یکم: ص ۴۰۷: EcsMaiazin و صفحه ۴۰۸: EchsMaiazin

جلد یکم: ص ۴۰۸: در پانویس شماره ۱ این صفحه در گزارش خبر مربوط به مشاهدات تاورنیه، متن آشفته است:

«۱. تاورنیه دید میخ بزرگی که با آن دست‌های حضرت مسیح را به صلیب کوبیده‌اند در صومعه گگار Ghegart واقع در سی و پنج کیلومتری ایروان - دیار بکر در جنوب شرقی ترکیه است - تأیید کرده.»

جلد یکم: ص ۴۱۱: «ارامنه پیرو مسیح ارتدوکس می‌باشند» که حتماً منظور مسیحیت ارتدوکس است. جلد یکم: ص ۴۱۷: شماره روی نام ارمنیان برای نام «آرارات» بوده است.

جلد یکم: ص ۴۲۷: زنده نام یغمایی در این صفحه نام علمی دو رشته‌ای را آورده است که به نظر نمی‌آید به هنگام نگارش سفرنامه چنین نام داشته‌اند. عنوان رشته‌هایی چون «روانشناسی و جامعه‌شناسی» نسبت به زمان تألیف کتاب بسیار جدید هستند و روشن است که در این مورد باید اصطلاح رایج در همان دوران به کار رود. از این نمونه است اصطلاح «روشنفکران» در جلد پنجم صفحه ۱۶۹۳.

جلد یکم: ص ۴۳۳: در پانویس برابر خورشیدی سال میلادی نیامده است.

جلد یکم: ص ۴۵۵: قیمت‌گذاری ← قیمت‌گذاری

جلد یکم: ص ۴۵۹: مردمان ← مردان

جلد یکم: ص ۴۸۰: ابریشم باقی ← ابریشم‌باقی

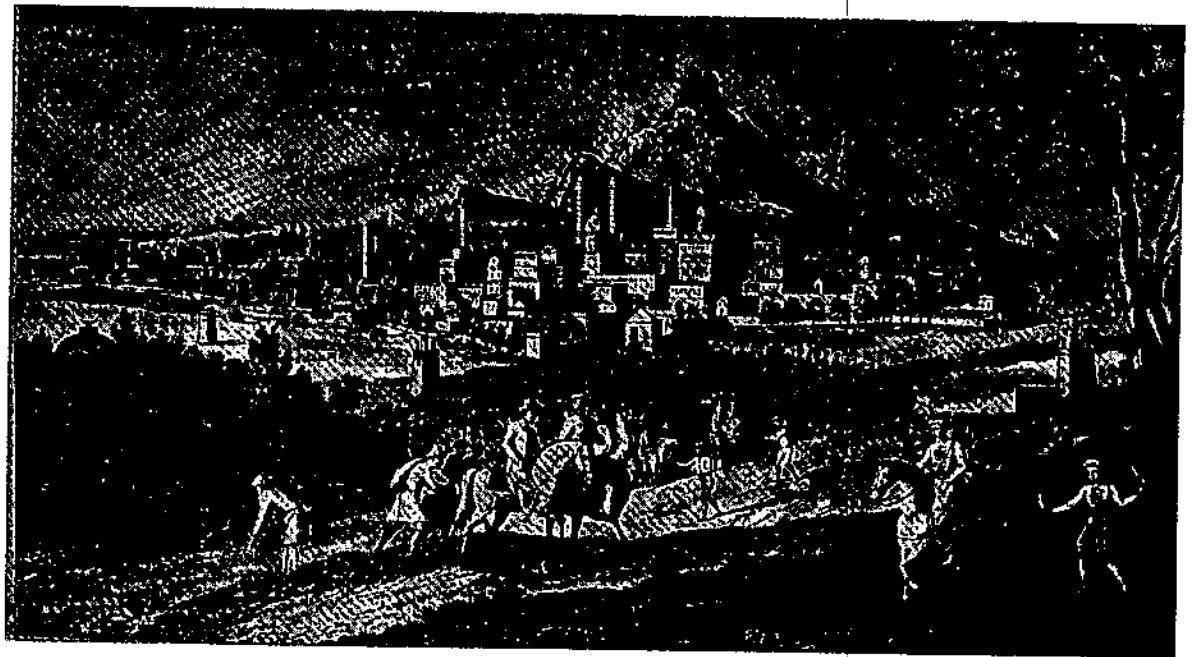
جلد دوم: ص ۴۸۱: تیکسر (Teixra ← Teixeria) تی‌شی‌یرا

جلد دوم: ص ۴۸۵: «در سال ۶۹۶ هجری برابر ۱۳۹۰ میلادی» برابر سال ۱۳۹۰ سال «۸۹۶» هجری است.

جلد دوم: ص ۵۲۶: شاردن در ذکر شهر قم به بارگاه حضرت معصومه علیها السلام اشاره می‌کند و اینکه در این بارگاه دعاهای زیادی خوانده می‌شود. او می‌نویسد که فقط زیارت‌نامه این مرقد شریف را برای پرهیز از آوردن همه دعاهایی که در آن خوانده می‌شود، ذکر می‌کند. اما این دعا در چاپ جدید نیامده است و مترجم محترم نیز بدان اشاره‌ای ندارد.

جلد دوم ص ۵۳۱: اللهیات ← الیهات

جلد دوم ص ۵۳۰-۵۳۱: عبارات پایانی این صفحه ۵۳۰ با مطالب صفحه بعد پیوند مفهومی ندارد و گویا در این میانه مطلبی به هنگام چاپ افتاده است و ادامه این



عبارت در سطر پایانی صفحه ۵۳۴ چاپ شده است.
 جلد دوم ص ۵۳۴: دمن ← دامن
 جلد دوم ص ۵۳۴: دروازه فیو ← دروازه فین (۱)
 جلد دوم ص ۵۴۷: صدراعظم ← اعتمادالدوله. در عصر صفوی این مقام با عنوان اعتمادالدوله ذکر می شد. صدراعظم عنوانی برای پس از صفویان است.
 جلد دوم ص ۶۱۶: پادشاه بصره ← پاشای بصره
 جلد دوم ص ۶۲۸: زائل خان ← زال خان
 جلد دوم همان صفحه: «غل مخصوص ... عبارت از قید چوبی چهارگوشی به شکل مثلث» (۲)
 جلد دوم ص ۶۳۳: مجتهد اموال خالصه ← صدر خاصه
 جلد دوم ص ۶۳۹: سفیر جمهور ← رئیس جمهور
 جلد دوم ص ۶۴۵: به نظر می آید در جمله چهارم از بند یکم این صفحه عبارتی جا افتاده است و متن را نارسا کرده است. گویا باید گزارش مربوط به سفیر مسکوی در این بخش آورده می شده است.
 جلد دوم ص ۶۴۸: دغلسازی ← دغلبازی (۳)
 جلد دوم ص ۶۶۰: قلعه کیشمیشی ← قشم (۴)
 جلد دوم ص ۶۶۸: رئیس گروه مبلغان دگربار [گفت] از سوی فرستاده کنونی ... (۵)
 جلد دوم ص ۷۸۹: «مردم ایران قمار بازی را تائون (Taoun) می گویند.»
 آیا منظور همان «تاون» است (۶)
 جلد دوم ص ۸۰۹: حمیرحنا ← خمیرحنا
 جلد دوم ص ۸۴۶: بند میانی این صفحه دچار آشفتگی عبارات شده است.
 جلد دوم ص ۸۵۱: بانجاها (Bangean) ← پانیاها
 جلد دوم ص ۸۷۹: «هیچ یک نجاران ...» ← هیچ یک از تجاران
 جلد دوم ص ۹۱۱: سکه ای به نام لارین (Latin) ← لاری
 جلد سوم ص ۹۲۵: دانشموند ← دانشمند

جلد سوم ص ۹۳۱: آشکارا ← آشکار

جلد پنجم ص ۱۶۸۳: «ارامنه عیسویان متولد در اصفهان میباشند آنان را از آن بدین نام می خوانند که نیاکانشان را شاه عباس بزرگ به پایتخت خود کوچانده بود. روشن نیست این مطلب چه ربطی به نامگذاری آرامنه دارد؟

نمونه هایی که ارائه شد، از ارزش و اهمیت بنیادی سفرنامه شاردن در پژوهش های صفویه شناسی هیچ کم نخواهد کرد. سخن آخر اینکه اقدام مهم انتشارات توس برای عرضه متنی بدین پایه از اهمیت درباره تاریخ ایران ستودنی است. چه بسا اگر انتشارات توس مجال بیشتری برای ارائه این متن می داشت، می توانست یک نمایه مفصل بر این کتاب بنیافزاید. نمایه های دقیق از دیدگاه پژوهشی اینک ابزار ضروری هر کتاب تحقیقی هستند. اهمیت همین نکته از آنجا روشنتر می شود که متن سفرنامه شاردن متنی است مفصل و سرشار از اعلام گوناگون و نمایه ای درخور می تواند به منزله راه ورود پژوهشگران به محتوای سفرنامه و بهره گیری هر چه آسانتر از آن باشد.

یادداشتها

- ۱- برای گزارشی درباره شاردن و آثار او نگاه کنید به:
 - John, Emerson: 'Chardin'. Encyclopaedia Iranica Vol. 5. (1991-2) PP.369-77.
 2-R.W.Ferrier. A //Journey to // Persia. I.B.Tauris. London.1997.P.16.
 3- Ibid. P. 16.
- ۴- رافانیل دومان بیشتر از چهل سال در ایران و در اصفهان زندگی کرد و در دیار صفوی از احترام برخوردار بود و دیار صفوی درباره ای موارد مانند مذاکره با هیأت های اروپایی و با مسائل مذهبی مسیحیان از او استفاده می کرد. تازه ترین پژوهش که

درباره دومان نشر یافته، پژوهش روشمند و دقیق فرانسیس ریشار، گنجور نسخه های خطی شرقی و فارسی در کتابخانه ملی پاریس است که متن سفرنامه دومان را با پژوهشی درباره زندگی و آثار او در دو جلد به تازگی نشر داده است. در این باره نگاه کنید به:

- Francis Richard, Raphaël du Mans. missionnaire en Perse au XV es.

2. Vol. Socièta d' Histoire de l'orient Paris. 1995.

- ۵- این بخشی از سفرنامه شاردن در چاپ ترجمه جدید آن از سوی مترجم حذف شده است و مترجم این نکته را در دیباچه خوش یادآوری کرده است.
- ۶- سفرنامه شاردن. ترجمه اقبال یغمایی. چاپ یکم. انتشارات توس. تهران ۱۳۷۴. ص ۷-۴۵۹۶.
- ۷- همان کتاب. همان جلد. ص ۹۸-۱۵۹۷.
- ۸- همان جلد. ص ۱۵۹۸.
- ۹- علیرغم وجود این تصاویر در کتابخانه ملی ایران در ترجمه های شاردن چه ترجمه های گذشته و چه ترجمه های که موضوع این بررسی است، از تصاویر و گزارش های اصلی شاردن کمتر استفاده شده است.
- ۱۰- متن چاپ شده در سال ۱۷۳۵ با این مشخصات در

کتابخانه ملی ایران نگهداری می شود:

Chardin, Jean 1643 - 1713: Voyages de Chevalier Chardin, en Perse, et autres lieux de l'orient. Amesterdan. aux depens de la Compagnie, M DCC. XXX V.1735.

در این چاپ، تصاویر و لوحه هایی از آثار باستانی و ابزار و اشیاء مورد استفاده به همراه شرح تاجگذاری شاه سلیمان صفوی نشر یافته است. برای فهرست کامل مطالب و ویژگی های این چاپ نگاه کنید به: محمد تقی پوراحمد چکتاجی:

- فهرست توصیفی سفرنامه های فرانسوی موجود در کتابخانه ملی ایران. انتشارات کتابخانه ملی. تهران ۱۳۵۵. ص ۳۱-۳۴.

بقیه در صفحه ۲۲

جدول محتویات رساله فلکیه

تاریخهای موجود در متن	محتویات	صفحه
۷۲۰ هجری قمری	توضیح چند قلعه دفتر - نمونه‌ای از محاسبات دیوانی تبریز در سال ۷۲۰ هجری قمری - نمونه‌ای از محاسبات دیوانی در سال ۷۲۴ هجری قمری مربوط به ناحیه نصر آباد - نمونه‌ای از مخارج دربار در مورد مصرف گوشت در سال ۷۲۸ هجری قمری - نمونه‌ای از محاسبات اصطبل دربار در سال ۷۲۱ هجری قمری.	۱۸۲-۲۱۰
۷۲۰ هجری قمری	توضیح چگونگی تکاوش صورت حساب ساخت عمارت - نمونه‌ای از صورت حساب ساخت یکتکاخ در شهر شیراز در سال ۷۲۰ هجری قمری که از حیث ارائه اطلاعاتی در زمینه نوع مصالح ساختمانی و ابزار کار و قیمت ابزار و دستمزد روزانه کارگران شامل بنا، نظارت‌نقاش و کارگر ساده بسیار مفید می‌نماید.	۲۱۱-۲۱۶
۷۲۱ هجری قمری	نمونه‌ای از چگونگی حساب محصول شلتوک در سال ۷۲۱ هجری قمری	۲۱۶-۲۰
۷۲۰ هجری قمری	نمونه‌ای از حساب انبار خاضه در سال ۷۲۰ هجری قمری	۲۲۰-۲۸
۷۲۰ هجری قمری	نمونه‌ای از صورت محاسبه دارالضرب شیراز در سال ۷۲۰ هجری قمری	۲۲۸-۳۳
۷۲۱ هجری قمری	که نشان دهنده روند تکامل جریان ضرب سکه در دوره مغول می‌باشد.	
۷۲۱ هجری قمری	نمونه‌ای از چگونگی تکاوش حساب خزانه پایتخت در سال ۷۲۱ هجری قمری که حاوی اطلاعات سودمندی در مورد وجود مسکوکات در خزانه و نیز میزان دارایی خزانه حکومت مرکزی در سال مذکور می‌باشد.	۲۲۰-۵۲

بقیه از صفحه ۱۱

۱۱- متن چاپ شده توسط لانگه در کتابخانه ملی ایران موجود است. این متن در ده جلد چاپ شده است:

Chardin, Jean. 1643 - 1713: Voyages du Chevalier Chardin en Perse, et autres lieux de l'orient, enrichis d'un grand nombre de belles Figures en Taille Douce.

Nouvelle édition, Soigneusement Confaçae Sur les trois éditions originales, augmentée d'une notice de la perse, depuis les temps les plus reculés Jusqu'à Ce jour, de Notes, etc. Par L. Langles. 10 Vols.

Paris, Le Normant, 1811 (XL VIII, 4859 p.)

برای مشخصات و محتوای این چاپ نگاه کنید به: محمد تقی پوراحمد چکتاجی [گردآورنده] فهرست توصیفی سفرنامه‌های فرانسوی موجود در کتابخانه ملی ایران. انتشارات کتابخانه ملی ۱۳۵۵. ص ۳۳-۳۲. در متن ۱۰ جلدی چاپ شده از سوی لانگه جلد یکم دربرگیرنده مقدمه‌های چاپهای ۱۷۱۱م و ۱۷۲۵م. و خلاصه زندگی شاردن و متن و یادداشتها است. جلد دوم تا نهم متن سفرنامه را تشکیل می‌دهد و جلد دهم دربرگیرنده اطلاعاتی سوچمند درباره نکات تاریخی متن، یادداشت سال شماری تاریخ ایران از ناشر، فهرست تحلیلی و الفبایی موضوعات مطرح در ده مجلد توضیح لوحها و تصاویر چاپ شده در اطلس و فهرست کارهای مهم مصحح آن یعنی لانگه است. چکتاجی همان کتاب. ص ۳۳-۳۲.

۱۲- نگاه کنید به: نسخه شماره: ادبیات ۴۸ حکمت، شکسته نستعلیق سده ۱۴ در ۱۸۱ ص.

۱۳- نسخه شماره: ادبیات ۳۹ حکمت از سده ۱۴. ۱۴۰ ص.
۱۴- نسخه شماره: ادبیات ۵۰ حکمت، شکسته نستعلیق ۲۲ سوال ۱۳۳۱. نوشته محمد علی قائم مقامی فراهانی. به دستور سردار اسعد بختیاری. نگاه کنید به فهرست ادبیات ۲۴:۲.

۱۵- نسخه شماره ۴۵۲۵ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

نستعلیق گویا از خود مترجم. در ص ۴ مترجم آن سید محمد یاد شده است. نسخه جلد نهم است. ۷۵ برگ. نگاه کنید به فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران: ۱۳: ۳۳۸۴. برای مشخصات این نسخه‌ها همچنین نگاه کنید به: احمد منزوی. فهرست نسخه‌های خطی فارسی. جلد ششم مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای. ص ۴۰۴۱ - ۴۰۴۰.

۱۶- میرزا علیرضا خان. تاجگذاری شاه سلیمان (صفوی). (۱ ج ۱۳۳۱ق) مشار ۱۰۱۷/۱: آغاز بزرگ طهرانسی. الذریعه الی تصانیف الشیبه، ۲۰۷/۲. احمد منزوی. فهرستواره کتابهای فارسی. مجلد دوم. انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. چاپ یکم. تهران ۱۳۷۵. ص ۸۲۵.

۱۷- ژان شاردن. سفرنامه شاردن، قسمت شهر اصفهان ترجمه حسین عریضی. چاپ دوم. انتشارات نگاه (تهران ۱۳۶۲) احمد منزوی در فهرست نسخه‌های خطی فارسی. جلد ششم ص ۴۰۴۰ ترجمه بخش دیدار شاردن از اصفهان را از ابوالقاسم فرزند علی اصغر عریضی متخلص به نژد مرقی می‌کند که در سال ۱۳۳۰ خورشیدی در ۱۷۶ صفحه نشر یافته است.

۱۸- ژان. شاردن. سیاحتنامه شاردن. ترجمه محمد عباسی. ده جلد. چاپ یکم. انتشارات امیرکبیر (تهران ۱۳۳۵).

۱۹- همان کتاب. جلد یکم. ص ۴۷ و پنج

۲۰- همان کتاب. همان جلد. ص ۵

۲۱- همان جلد. ص ۲۳.

۲۲- سفرنامه شوالیه شاردن. جلد یکم. ترجمه اقبال یضایی. چاپ یکم. همان ناشر (تهران ۱۳۷۲): همان. جلد دوم چاپ یکم: (تهران ۱۳۷۳): همان. جلد چهارم. چاپ یکم. (تهران ۱۳۷۴): همان. جلد پنجم. چاپ یکم. (تهران ۱۳۷۵)

۲۳- جلد یکم چاپ محمد عباسی فقط بخشی از جلد یکم چاپ اقبال یضایی را در برمی‌گیرد. در ترجمه جدید، صفحه ۲۳۱ پایان جلد یکم چاپ عباسی و آغاز جلد دوم همین چاپ است.

۲۵- نگاه کنید به مقدمه اقبال یضایی بر ترجمه جدید. جلد یکم. ص ۱۴-۱۱. و مقدمه محمد عباسی؛ در جلد یکم چاپ

۱۳۳۵ خورشیدی. که در آن عباسی نقل قولهایی از دانشمندان و سیاستمداران را درباره اهمیت و ارزش این سفرنامه آورده است. صفحه نه تا چهل و شش.

۲۶- جلد دوم، ص ۳۸۲. از این پس همه ارجاعات به ترجمه جدید چاپ انتشارات توس خواهد بود.

۲۷- همان جلد. ص ۳۸۴.

۲۸- همان جلد. ص ۴۸-۵۳۷.

۲۹- همان جلد. ص ۵۸۹.

۳۰- جلد یکم. ص ۳۲۰.

۳۱- همان جلد. ص ۳۲۵.

۳۲- جلد دوم. ص ۳۸۷.

۳۳- همان جلد. ص ۳۸۸.

۳۴- همان جلد. ص ۴۹۱.

۳۵- همان جلد. ص ۶۷۷.

۳۶- همان جلد. ص ۷۷۵.

۳۷- همان جلد. ص ۷۷۶.

۳۸- همانجا.

۳۹- همان جلد. ص ۸۵۶.

۴۰- همان جلد. ص ۸۵۷.

۴۱- همان جلد. ص ۸۸۶.

۴۲- همان جلد. ص ۸۸۵.

۴۳- همان جلد. ص ۸۹۶.

۴۴- همان جلد. ص ۷۰۰.

۴۵- همان جلد. ص ۷۶۱.

۴۶- همانجا.

۴۷- همان جلد. ص ۷۶۲.

۴۸- جلد سوم. ص ۹۳۱.

۴۹- همان جلد. ص ۹۳۸.

۵۰- همان جلد. ص ۱۱۰۱.

۵۱- همان جلد. ص ۱۱۰۲.

۵۲- همانجا. شاردن از دیگر منابع تاریخ نگاری ایران ذکری به میان نمی‌آورد.